

پیش‌خواب

گزارشی از «نشست تخصصی حزب ملل اسلامی»

زمانه و کارنامه یک‌گروه سیاسی و مبارز

■ **شاهد توحیدی**



اثری که هم‌اینک در معرفی آن سخن می‌رود، «نشست تخصصی حزب ملل اسلامی» در موزه عبرت ایران که از سوی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی برگزار شده بود را به‌طور کامل

گزارش کرده‌است. سخنرانی‌ها، پرسش و پاسخ‌ها و پژوهش‌هایی که در این همایش ارائه شد، می‌تواند رهیافتی به شناخت این گروه سیاسی و مبارز در دوران نهضت اسلامی قلمداد شود. تارنمای ناشر در معرفی این کتاب نکات پی‌آمده را از نظر دور نداشته‌است:

«ششمین نشست تخصصی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی به حزب ملل اسلامی اختصاص یافت. این نشست با مشارکت موزه عبرت ایران و در سالن اجتماعات این موزه در روز یکشنبه ۱۷ مهر ۱۳۸۴ (چهارم رمضان) برگزار شد. موزه عبرت ایران در سال ۱۳۸۲، در محل کمیته مشترک ضد خرابکاری ساواک، برای نگهداری میراث معنوی دوران مبارزات علیه حکومت پهلوی تأسیس شده‌است.

بر زندانیان سیاسی دوران پهلوی دوم و اعضای حزب ملل اسلامی در محل کمیته مشترک ضد خرابکاری می‌شنیدند، اطلاع از آنچه طرح می‌شد، بسیار جالب می‌نمود. در سال ۲۰۰۴م. شورای بین‌المللی موزه‌ها، خاطرات زندانیان را میراث غیر ملموس نام نهاد. خاطرات اعضای حزب ملل اسلامی از این دست میراث غیر ملموس بوده و موزه عبرت ایران که در نوع خود بی‌نظیر است، گام مؤثری در معرفی این حزب برداشته است. در این برنامه که بیشتر سمت و سوی

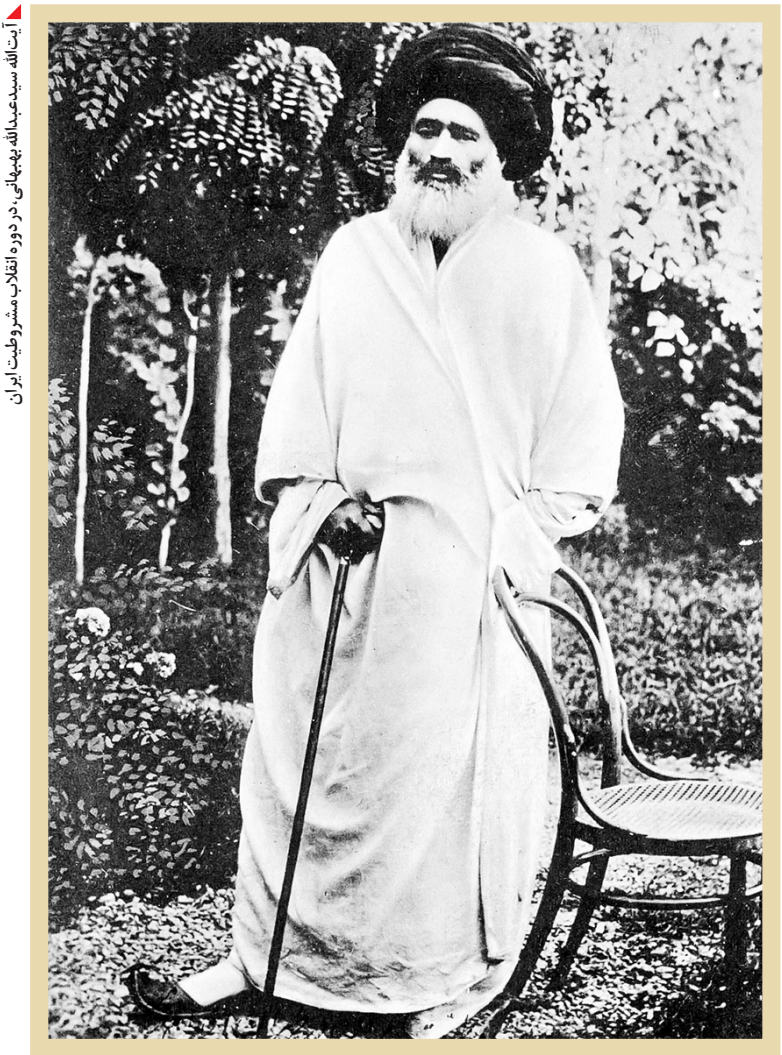


سیدمحمدکاظم موسوی بجنوردی مؤسس «حزب ملل اسلامی»

ببین خاطرات یافت و یادی از مبارزان و شهیدان دوران قیام مردم مسلمان علیه حکومت پهلوی به میان آمد، چهار سخنرانی انجام شد؛ سخنران اول، آقای سیدمحمد کاظم بجنوردی، رئیس بنیاد دایره‌المعارف بزرگ اسلامی و بنیانگذار حزب ملل اسلامی بود که حکم‌اعدامش در سال ۱۳۴۴ با یک درجه تخفیف به حبس ابد تقلیل یافت؛ وی از اهداف بنیانگذاران حزب سخن گفت. سخنران دوم، حبث‌الاسلام والمسلمین محمدجواد حجتی کرمانی، روحانی مبارز که چنددوره نیز نمایندگی مجلس شورای اسلامی را در کارنامه فعالیت خود دارد و از اعضای حزب ملل اسلامی است، بوده‌وی یادی از دوران زندان خود و همراهانش داشت. سخنران سوم، آقای ابوالقاسم سحرچی‌زاده، وزیر اسبق کار جمهوری اسلامی ایران بود که از عضویتش در حزب ملل اسلامی و نحوه بازداشت و زندان مطالبی بیان کرد. سخنران چهارم، ابراهیم ذوالفقاری از پژوهشگران تاریخ معاصر ایران بود که براساس اسنادی از ساواک و شهربانی حکومت پهلوی به شرح زوایای از فعالیت‌های حزب ملل اسلامی پرداخت. پس از پایان سخنرانی‌ها، سخنرانان به سؤالات حاضرین پاسخ‌داده و در پایان مراسم نیز غرفه حزب ملل اسلامی در محل موزه عبرت ایران با حضور اعضای این حزب، جمعی از زندانیان سیاسی دوران پهلوی دوم و حاضرین مراسم افتتاح شد. این کتاب به سنان سایر مجلدات نشست‌های تخصصی در دو بخش تنظیم شده‌است؛ بخش اول مکتوب سخنرانی‌ها، پرسش و پاسخ و مصاحبه دو تن از اعضای حزب ملل اسلامی است. بخش دوم، ضمایم نام‌گرفته و دارای دو قسمت است. در قسمت اول، مقاله‌ای به قلم آقای ابراهیم ذوالفقاری است و تاریخچه مختصری از حزب ملل اسلامی به روایت اسناد نگاشته شده‌است. در قسمت دوم، اسناد مربوط به برنامه، مواد تنظیمی و شرح مواد تنظیمی حزب ملل اسلامی آمده‌است. در پایان هر قسمت نیز اسناد مربوطه عیناً درج شده‌است. پایان بخش کتاب عکس‌هایی از نشست حزب ملل اسلامی اعضای آن و حاضرین در برنامه است…»

عاریخ

تاریخ ۶۰۴۰۲۳۸۵



آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی بنای مشروطیت ایران و فرجام عبرت آموزش

توزنده ماندی وشيخ فضل‌الله را

در تهران به دار زدند؟

■ **نیما احمدپور**

در ۲۴ تیر ۱۲۸۹، آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی از رهبران مشروطه در خانه خود به ضرب گلوله افراد مسلح کشته شد. بی‌تردید نقش او در بر ساختن مشروطیت ایران، کم‌بدیل و در خور مطالعه‌است. همانگونه که پایان حیات وی و هویت قاتلانش نیز پس عبرت آموز می‌نماید. مقال بی‌آمده براساس یارهای روایات و تحلیل‌ها درباره آغاز و انجام تعامل آیت‌الله با مشروطیت به تگارش درآمده‌است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **بهبهانی و مشروطیت ایران از آغاز تا ترور**
آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی اگر چه از دیر زمان در زمره عالمان پر نفوذ و سیاست‌ورز تهران بود، اما کنش‌مندی وی بیشتر در انقلاب مشروطیت ایران نمایان شد. او در این میدان، فراز و فرودهای فراوانی را به نمایش گذاشت، هر چند که نهایتاً و در مقام جمع‌بندی، همچنان از رهبران شاخص این حرکت به شمار می‌آمد. تارنمای خبرگزاری رساطی مقالی در بازنشاسی این نقش نکات پی‌آمده را درخور تذکار می‌بیند:

«در پی انتشار عکس مسیو نوز بلژیکی وزیر کل گمرکات ایران، در یک مجلس با لماسکه با لباس روحانیون در محرم ۱۲۲۳، بهبهانی بسر منبر رفت و عکس نوز را به مردم نشان داد و خواستار اخراج و تنبیه او شد. از این پس بهبهانی، مبارزه تمام‌عیار با حکومت استبدادی را تدارک دید و با ارسال پیام‌هایی برای چهار مجتهد تهران از آنها یاری خواست که از میان ایشان، فقط سیدمحمد طباطبایی دعوت او را پذیرفت و چندی بعد در ۲۵ رمضان ۱۲۳۳ در منزل طباطبایی، پیمان همبستگی و همراهی این دو مجتهد با یکدیگر استوار شد. اهمیت این پیمان به حدی بود که

روحانیت در مقطع مشروطه، در تحلیل و پیش‌بینی شرایط آتی با چالش‌هایی مواجه شد. گروهی خطر هویت‌زادیی تاریخی و نظام‌سازی وارداتی را نزدیک‌تر و عده‌ای دورتر می‌دیدند. این دو به تناسب تشخیص خویش در دو مقطع زمانی واکنش‌هایی نشان دادند. آیت‌الله بهبهانی در زمره عده‌ای بود که در پس فتح تهران، خطر مشروطه در پس آن به اقداماتی دست زد

مشروطه‌خواهان و سقوط محمدعلی شاه یک روز قبل از افتتاح مجلس دوم در ذی‌القعدة ۱۲۳۲، در میان استقبال بی‌نظیر مردم و با کمال احترام وارد تهران شد. سیدعبدالله بهبهانی در مسیر بازگشت از تبعید عراق به تهران وقتی به راونج در نزدیکی‌های قم رسید، با فرزندش سیدمحمد بهبهانی ملاقات کرد. وی در آنجا به فرزند خویش گفت: تو زنده ماندی و شیخ‌فضل‌الله را در تهران دار زدن و این ثلمه را به اسلام وارد ساختند، چرا نرفتی بند دار را بگیری و به گردن خود اندازی که این ننگ برای اسلام پیش نیاید و این ثلمه و سکنه به مشروطیت ایران وارد نشود...؟ در مجلس دوم که نمایندگان به دو گروه تندرو و میانه‌رو تقسیم شدند، بهبهانی به حمایت از میانه‌روان برخاست و در شرایطی که دامنه اختلافات دو گروه گسترش روزافزون یافته بود و بهبهانی نفوذ قابل توجهی پیدا کرده بود، تندروان کمر به قتل او بستند. سیدعبدالله بهبهانی در ۸ رجب ۱۲۳۸، در خانه خود به دست چهار نفر مسلح به قتل رسید و گفته شد افرادی نظیر سیدحسن تقی‌زاده، در این توطئه دست داشته‌اند. جنازه‌اش به سال ۱۳۳۲، ق.، به نجف حمل و در صحن علوی(ع) دفن شد...»

■ **سیدعبدالله پس از فتح تهران همان را دید که شیخ‌فضل‌الله پیش از آن دیده بود**

روحانیت در مقطع مشروطه، در تحلیل و پیش‌بینی شرایط آتی با چالش‌هایی مواجه شد. گروهی خطر هویت‌زادی تاریخی و نظام‌سازی وارداتی را نزدیک‌تر و عده‌ای دورتر می‌دیدند. این دو به تناسب تشخیص خویش در دو مقطع زمانی واکنش‌هایی نشان دادند. آیت‌الله بهبهانی در زمره عده‌ای بود که در پس فتح تهران، خطر مشروطه خواهان سکولار را جدی دانست و در پس آن به اقداماتی دست زد. دکتر موسی فقیه حناتی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در این باره معتقد است:



آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی در کنار فرزندان و نواندانشانش در دوره پیش از انقلاب مشروطیت ایران

«شور و غوغای اولیه حاکم بر فضای سیاسی ایران، پس از پیروزی نهضت هم فرصت آگاهی از ماهیت عوامل نفوذی را از سیدین گرفت و مانع از تفکیک صفوف به شکل تمام عیار در نهضت شد. در درگیری‌های بعدی که بین آیت‌الله حاج شیخ‌فضل‌الله نوری و افراتیون در گرفت، سعی سیدین به اصلاح بین طرفین معطوف شد که البته به جهت عمق اختلاف، نتیجه‌ای دربرنداشت. تسامح و تساهل سیدین در شرایطی که افراتیون اساس اسلام را هدف گرفته بودند و در خفا تمامی زمینه‌های نفاهم در مشروطیت را با شکست و بحران مواجه می‌کردند، کاربرد نداشت. چهره خشن این واقعیت وقتی برای آنها آشکار شد که با فتح تهران خود را با حاکمیت افراتیون بر ایران مواجه دیدند. کسانی که تا دیروز و در پس پرده نفاق از موقعیت اجتماعی و دینی علمای مشروطه خواه برای صیانت از موجودیت خود استفاده می‌کردند، پس از فتح تهران به سرعت نیات ضددینی خود را آشکار کرده و علناً از جدایی دین از سیاست‌ده و علمای بزرگ ایران را تهدید به مرگ می‌کردند. دار زدن آیت‌الله حاج شیخ‌فضل‌الله نوری هشداری بود به تمامی علمای ایران. با فتح تهران آیات بهبهانی و طباطبایی به پایتخت بازگشتند، اما خیلی زود متوجه شدند که با توجه به غلبه منورالفرکان، وضعیت عوض شده و مجال فعالیت برای آنان وجود ندارد. بهبهانی در شب ۹ رجب ۱۳۲۸در منزل خود ترور شد و سیدمحمد طباطبایی نیز پس از مدتی انزوا و حسرت خوردن بر آنچه بر مشروطیت و ایران رفت، در دی ۱۲۹۹ شمسی دار فانی را وداع گفت. ثقلاالاسلام تبریزی (روحانی مشروطه خواه و معتدل)، ضمن انتقاد از تندروی‌های جناح تقی‌زاده و تروریست‌های مرکز غیبی در تبریز سخنی دارد که شاهدی بر بحث ما نیز است: «حرف اشخاصی که گفتند باید خون جاری شود و اساس مشروطه با خون مردم و بدن اجساد کشتگان باید بن‌بستی شود، جای خود را گرفت. جمعی این حرف را شنیده باور کردند، تفنگ برداشتند و به شکار مشروطه از خانه بیرون رفتند. آفرین بر این شکارچیان که آهوی حرم را صید کردند...»

■ **بهبهانی و چالش خونین با حزب دموکرات**

مجتهد مشروطه‌خواه در پی بازگشت از نجف با تندروهای «دموکرات» نما به مواجهه پرداخت. او به مدد نفوذی که در بدنه جامعه داشت، می‌توانست کار را بر آنان سخت کند. هم از این روی دموکرات‌ها راه ماینبر را برگزیدند و ترجیح دادند تا با ترور نامبرده، صورت مسئله را پاک و خود را از پیامدهای تقابل با وی آسوده سازند. امری که ازسوی باند تقی‌زاده، حیدر عموآغلی و تفتکدارانش عملی شد. در مقالی بر تارنمای مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی موضوع اینگونه تبیین شده است:

«پس از فتح تهران به دست مشروطه‌خواهان، شور و هیجان انقلابیون را فراگرفته بود. مجاهدان و دیگران به انتشار مطبوعات گوناگون اقدام کردند. احزایی در کشور تشکیل شدند و هر حزبی تلاش می‌کرد تا مجلس و دولت را به دست گیرد. حزب دموکرات و حزب اعتدالیون دو حزب عمده این مقطع از تاریخ کشور بودند. تقی‌زاده و دیگر روشنفکران وابسته به بیکانه از رهبران حزب دموکرات بودند و در مقابل، آیت‌الله بهبهانی، آیت‌الله طباطبایی و اکثر روحانیون و عالمان بزرگ عضو یا حامی حزب اعتدالیون بودند. دیدگاه‌های روحانیون به ویژه آیت‌الله بهبهانی و آیت‌الله طباطبایی با نظرات دموکرات‌ها اختلاف اساسی داشت و این موجب اختلاف و درگیری در مجلس و خارج از آن شد و اوضاع کشور را متشنج کرده بود. روشنفکران غرب‌زده و وابسته همواره سعی می‌کردند تا روحانیون و عالمان دینی را از صحنه اداره کشور خارج سازند، روحانیون و رهبران دینی نهضت نیز از حمایت اخوند خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی و دیگر عالمان نجف برخوردار بودند. اینان نیز با صدور اطلاعاتیه‌هایی دموکرات‌ها را مورد انتقاد قرار دادند و تأکید کردند که مقصود ما از حریت، آزادی از ظلم و ستم کارگزاران دولتی است و نه خروج از تعهدات و تقیدات الهی و شرعی و چون متوجه شدند که سخنان آنها تأثیری در تغییر اوضاع ندارد، رأی به فساد مسلک تقی‌زاده و دموکرات‌ها دادند. این رأی عالمان نجف، خشم و کینه دموکرات‌ها را برانگیخت. آنها بهبهانی را واسطه این اقدام می‌دانستند

و علاوه بر این، بهبهانی به دلیل نفوذ و قدرت اجتماعی که داشت، مانع رسیدن دموکرات‌ها به اهداف‌شان بود، زیرا آنان مخالف حاکمیت اسلام بودند. مخالفان حاکمیت اسلام که اغلب آنان در حزب دموکرات جمع شده بودند، فارغ از منی غربی و شرقی با هم متحد شدند. این اتحاد به گونه‌ای بود که تقی‌زاده به شدت شیفته و فریفته هر فتنه غربی بود، توانست حیدر عموآغلی را که از وابستگان روسیه بود و در قفقاز تربیت شده بود با خود همراه سازد. سرانجام مجاهدینی تحت رهبری حیدر عموآغلی در شب نهم رجب سال ۱۳۲۸ ق.، به منزل آیت‌الله بهبهانی یورش بردند و این مبارز خستگی‌ناپذیر را - که در مقابله با ظلم و ستم حکومت استبدادی جانفشانی کرده بود و رنج زندان، تبعید و شکنجه را به جان خریده بود- مظلومانه به شهادت رساندند. هنوز آفتاب طلوع نکرده بود که خبر شهادت آیت‌الله بهبهانی در شهر منتشر شد. مردم دست از کار

کشیدند و رهسپار منزل او شدند. چون منزل او گنجایش همه جمعیت را نداشت، طلاب، علما، اصناف و جمعی از مبارزان مشروطه‌خواه در مدرسه مروی اجتماع کردند. آیت‌الله سیدمحمد بهبهانی فرزند بزرگ آیت‌الله بهبهانی در میان حزن و اندوه هزاران نفر از افرادی که گرد آمده بودند، حاضر شد. هنوز لب به سخن نگشوده بود که صدای ناله و فریاد جمعیت بلند و اشک از دیدگان آنان جاری شد. سیدمحمد خطاب به جمعیت حاضر چنین گفت: در مقابل آنچه خداوند مقدر فرموده است باید تسلیم بود، مرحوم بهبهانی در راه خدمت به خلق خدا تا آخرین مرحله را پیمود و به درجه رفیع شهادت نائل آمد، من از شما می‌خواهم که خونسردی پیشه کنید و از اختلاف و انتقام بیرهیزید... این سخنان که حاکی از درایت و هوشیاری، ایمان به حق، بزرگی روح و گذشت و جوانمردی بود، آتش خشم و نفرت مردم را سرد و از یک جنگ خونریز در تهران جلوگیری کرد. با وجود این دو روز بازارها بسته شد و مردم در مساجد و حسینیه‌ها به سوگوری و عزاداری پرداختند. پیکر آیت‌الله بهبهانی از سوی بستگانش به نجف اشرف منتقل شد و در مقبره خانوادگی در کنار پدر پسر گوارش در یکی از مقبره‌های شرقی محن مطهر امام‌علی(ع) به خاک سپرده شد...»

■ **اگر آقا سیدعبدالله نبود، مشروطیت نبود**

آگاهان به بهبهانی زنهار داده بودند که از نجف به تهران بازنگردد. با این همه او با سرسختی مالوف خود عرصه را واگذار نکرد و برای ادامه نقش آفرینی سیاسی در نظامی که خود از بانیانش به شمار می‌رفت، به تهران آمد. سیدعبدالله در آن دوره و از طریق نفوذ سیاسی خود در طیف اعتدالیون، مانع از تندروی‌ها و شالوده‌شکنی‌های دموکرات‌ها می‌شد. چنانکه طرف مقابل نیز در یافته بود با تدوام نقش آفرینی بهبهانی نخواهد توانست به اهداف خود برسد. این آخرین منزلگاه سیاسی وی اینگونه در «دانشنامه جهان اسلام» تحلیل شده است: «در این دوره بهبهانی سمت رسمی در مجلس نداشت، اما از فعالیت‌های سیاسی کناره نرفت. مردم نیز که او را بنیانگذار مشروطیت می‌دانستند، در بیت وی تجمع کردند و خانه‌اش به شکل مکانی برای فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی درآمد بود. در مجموع نفوذ سیدعبدالله در مجلس و محافل سیاسی آشکار بود. در مجلس دوم که دوباره دو گروه اکثریت اعتدالی و اقلیت دموکرات شکل گرفته بود، اعتدالی‌ها بیشتر از بهبهانی تبعیت می‌کردند و دموکرات‌ها در مخالفت با او خواستار تدوین قوانین عرفی و کنار گذاشتن قوانین شرع بودند و انتفکات کامل قوه سیاسی از قوه روحانی را دنبال می‌کردند. دموکرات‌ها معتقد بودند که بهبهانی نفوذ خود را بر اثر مشروطه می‌داند و مجلس را تضعیف می‌کند. در مقابل اعتدالی‌ها نیز موفق شدند در شورای دال بر غرب‌دینی بودن مواضع نظری تقی‌زاده رهبر دموکرات‌ها از دو مجتهد ذی‌نفوذ نجف و مدافع مشروطه، یعنی آیات اخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی بگیرند. اینگونه تصور می‌شد که وسیله واسطه این اقدام بهبهانی بوده است. در پی این حوادث، بهبهانی در ۸ رجب ۱۳۲۸ ق.، در خانه خود به دست چهار نفر مسلح به قتل رسید. با انتشار این خبر بازار تعطیل شد و مردم قصد انتقام‌جویی از قاتلان را داشتند که سیدمحمد پسر سیدعبدالله آنان را به آرامش دعوت کرد. هر چند هویت قاتلان مشخص نبود، اما مردم این قتل را به دموکرات‌ها و به ویژه تقی‌زاده و حیدرخان عمو آغلی نسبت می‌دادند. جنازه بهبهانی پس از تشییع عظیمی که تا آن زمان در تهران کم سابقه بود، به نجف حمل و در مقبره خانوادگی دفن شد. درباره نقش و عملکرد بهبهانی در جنبش مشروطه، گرچه برخی از مورخان همچون دولت‌آبادی و مهدی‌قلی‌خان هدایت انگیزه‌های شخصی وی را دخیل می‌دانند، اما نسبت به جایگاه برتر بهبهانی در پیروز گردانیدن مشروطه، تقریباً تمامی ایشان اتفاق نظر دارند. ملکزاده او را پایه‌گذار حکومت ملی دانسته و شجاعت وی را تحسین می‌کند و تقی‌زاده نیز که بیشترین تعریف و تمجید از او بهبهانی کرده است، معتقد است، اگر آقا سیدعبدالله نبود، مشروطیت نبود...»

■ **کلام آخر**

عرصه سیاست‌بیش و پیش از هر چیز، میدان تشخیص‌های درست و عملکردهای درخور است. در تاریخ آنان نامورتر و سرآمدترند که تهدیدات در فرصت‌ها را زودتر دریابند و در برابر هر یک، کنش یسا واکنش‌های بهنگام داشته باشند. در مشروطه نیز این میدان در برابر فعالان دینی، اجتماعی و سیاسی گشوده شد. گروهی موانع و دشواری‌ها را به هنگام دریافتند، اما در توجه‌دادن جامعه بدان ناکام یا تنها ماندند. این اتفاق به شکلی شفاف و آشکار برای شهید آیت‌الله شیخ‌فضل‌الله نوری افتاد. او بهای ایستادی خود را با استقبال از طناب دار دادا، با این همه دیری نگذشت چهره‌هایی چون آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی نیز از سوی آنان ترور شدند که یک سال قبل شیخ را بالای دار فرستاده بودند. بهبهانی چون نوری نمی‌اندیشید، اما هنگامی که با شهر آشوبی حزب دموکرات مواجه شد، دانست که هشدارهای در دوره گذشته ناظر به کدامین تهدید بوده است. میدان عبرت‌گیری از تاریخ، همچنان در برابر ما باز است...